



نویسنده: جان پرکینز (John Perkins).

منبع و تاریخ نشر: انفارمیشن کلیرنگ هوس «2014-5-22».

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

## انقلاب آگاهی

### The consciousness Revolution

قبل از آنکه به تفصیل این موضوع تحت این عنوان فوق پردازیم لازم پنداشه میشود تا از خود بپرسیم که این سیاره خاکی ما در تحت رهبری این استکبار لجام گسیخته به کدام سمت و سو در حرکت و جهش است، به این پرسش آقای جان پرکینز تا حدی درمقاله شان تحت عنوان انقلاب آگاهی پاسخ میدهد و با در نظر داشت این موضوع لازم دانسته میشود تا به شناخت زندگینامه جان پرکینز پردازیم:

جان پرکینز کیست؟

جان پرکینز نویسنده آمریکایی است، شهرت او بیشتر به خاطر کتاب اعترافات یک جنایتکار اقتصادی است که در سال «2004» منتشر شد.

او در سال «1945» در شهر هانور در نیوهمپشیر در ایالات متحده آمریکا به دنیا آمد. حرفه او در آغاز بطور که در کتابش تحت عنوان اعترافات یک جنایتکار اقتصادی میگوید، کار در عرصه امور مالی و اقتصادی برای سازمان هایی نظیر سازمان امنیت ملی و شرکت های چند ملیتی بوده است. او پس از حادثه 11 سپتامبر تصمیم میگیرد بکار نویسندگی روی بیاورد و بعنوان فردی که از درون نظام برخاسته، ترفندهای ایالات متحده آمریکا و شرکت های چند ملیتی را برای تسلط بر جهان افشا کند. او سال ها پیش از حادثه 11 سپتامبر می خواست کتاب اعترافات یک جنایتکار اقتصادی را بنویسد ولی همواره او را تطمیع می کردند و با تهدید و رشوه مانع افشاکاری های او می شدند. ولی سرانجام او با نوشتن اعترافات یک جنایتکار اقتصادی به جهان ادبیات و فعالیت های اجتماعی و طبیعت دوستانه روی می آورد.

در مورد نوشتن کتاب اعترافات یک جنایتکار اقتصادی دخترش به او میگوید: «نگران نباش پاپا، اگر اتفاقی برای تو روی داد، من ادامه میدهم، بخاطر بچه هایم که باید در امنیت در این کشور زندگی کنند.» نظریه جان پرکینز حادثه 11 سپتامبر را با تمام جنایاتی که ایالات متحده آمریکا با تکیه به افرادی مثل خود او در جهان مرتکب شده است، مرتبط می داند. او در یک خانواده قدیمی پروتستان کلونیست و یا اخلاق چنین آینی پرورش یافته است. در سال «1970» در یک شرکت بین المللی به نام «من» بعنوان مشاور استخدام میشود. این نخستین حرفه او بعنوان «جانی اقتصادی» آموزش او برای چنین حرفه ای عبارت است که مقروض ساختن کشورهای در حال رشد و توسعه و فراهم آوردن موقعیتی که سلطه و منافع اقتصادی امپراتوری کلان آمریکا و شرکت های چند ملیتی را ممکن سازد او با **عمر توریکوس** رئیس جمهور پاناما و **جیم رولدوس** **اگیرا** رئیس جمهور اکوادور ملاقات می کند. این دوریس جمهور نسبت به سیاست های آمریکا مظنون بودند و به همین علت با پیشنهادات او موافقت نمی کنند. این دوریس جمهور هر دو در سانحه هوایی جان شان را از دست میدهند (یکی در تاریخ «24» ماه می 1981 و دیگری در «31» ژوئیه 1981). پرکینز بر این باور است که این دوسانحه ساختگی بوده است و آنها را مامورین سازمان سیا کشته اند که معمولاً در همه جا در سایه افرادی نظیر خود او حرکت می کنند. این مامورین سایه را در زبان حرفه ای شغال می نامند. آشنایی با نویسنده بریتانیایی گراهام گرین در پاناما موجب شد او بیش از پیش به ادبیات نزدیک شده و برای نوشتن کتاب تشویق شود. این ملاقات برای او نقطه عطف

محسوب میشود .

درسال «1980» پس از بیدار شدن جدان آگاهی و تنش روانی شدید ، از حرفه « جنایکار اقتصادی » استعفا میدهد . درسال «1980» او یک شرکت تولید الکتریسته بی خطر برای محیط زیست بنام پاورسیستمز ایجاد میکند که درسال «1999» پیش از آنکه بازنشسته شود آنرا بفروش می رساند پس از فروش این شرکت تولید الکتریسته بی خطر برای طبیعت ، وقت زیادی را برای سازمانهای خیریه و گسترش فرهنگ های بومیان آمازونی اختصاص میدهد او «دریم چنکولیشن» (اتحادیه رویای تحول ) را بنیانگذاری می کند ، که سازمانی غیر انتفاعی بوده که اساس کار آن تشویق افراد به ایجاد جامعه و متعادل و حساسیت نسبت به موضوع محیط زیست است جان پرکینز علاوه بر اعترافات یک جنایتکار اقتصادی اثری دیگری نیز نوشته است.....(از ویکی پدیا .... مترجم

**«22» ماه می «2014» شرکت در انقلاب آگاهی برای کسانی که ممکن است بیشتر و بقدر**

کافی مراقب و نگران کسب اطمینان خاطر می باشند دیگر هرگز نمیتوانند ازین انتخاب خوب و احساس نیک خود به ساده گی صرف نظر نمایند و یا آنرا نادیده گیرند ، آنچه که در حال حاضر برای همه ما ضرور است ، اینست که در این ایستگاه فضای کوچک شکننده تنها بعنوان خانه مشترک همه ما بر ما است که وضعیت موجود و آینده فرزندان ما که به توانایی های ما بخاطر تغییر وضع فعلی و ایجاد جامعه دلخواه ما بستگی دارد عمیقاً توجه نماید و در غیر آن اگر حالت موجود به همین منوال دوام نماید در آن صورت همه ما بشکل هر چه فجیعتر در تحت فشار قرار خواهیم گرفت ، ولی اگر ما به رسالت های فرهنگی بومی در سراسر جهان گوش فرا دهیم و باهم یکجا در این « انقلاب آگاهی » بپیوندیم در آن صورت میتوانیم به تغییر وضع کنونی نامطلوب و ناگوار دست یابیم و به ایجاد جامعه دلخواه خود نایل شویم .

ما باید اکنون به شیپوریکه با سپری شدن هر روز صدای آن بلند و بلندتر میگردد گوش فرا دهیم ، صد او و شیپوریکه توسط تمام مردم جهان چنین طنین انداز می شود : « برای ایجاد صلح و عدالت باهم یکجا باید کار کرد » ، و ما باید این « اقتصاد مرده و راکد » را که بر بنیاد نظامیگری و تهی منابع روی زمین بنا یافته است به یک « اقتصاد زنده و بالنده » که بر اصول و بنیاد فقر زدایی ، زدودن گرسنگی ، کاهش و تنزیل میزان الوده گی محیط زیست و توسعه اشکال جدید انرژی ، حمل و نقل و احساس مسولیت بخاطر تامین شرایط بهتر برای کسب و کار و حرفه ابرومند استوار باشد تعویض و تبدیل نمایم .

با در نظر داشت تاریخ بشر ما همین اکنون در انقلابی ترین زمان و دوران زندگی خود حیات بسر می بریم دوران انقلابی که بمراتب نسبت به انقلاب زراعتی ، انقلاب صنعتی ، انقلاب امریکایی یا هر انقلاب دیگر سترگ و با عظمت است یعنی این انقلاب ، انقلاب آگاهی (Consciousness Revolution) است ، دوران و یا زمانی که برای ما حکم می راند تا از خواب بیدار شویم و پوتانسیل واقعی و در دست داشته و خود را بعنوان انسانهای هدفمند بکار اندازیم ، دوران انقلاب که ما باید خویشتن را از قید داستان ها و قصه های نا خود آگاه ، از کاستی ها و محدودیت ها و از ارزش های ساختگی و مصنوعی و میان تهی برهانی و آزاد سازیم ، ما باید به امید بستن ها و انتظارات بیهوده که ما را در الگوهای اختلال عملکردها چه در سطح فردی و یا چه در سطح سراسری جوامع جهانی نگه میدارد

دیگر خود را مقید نسازیم و به آن امید نه بندیم.

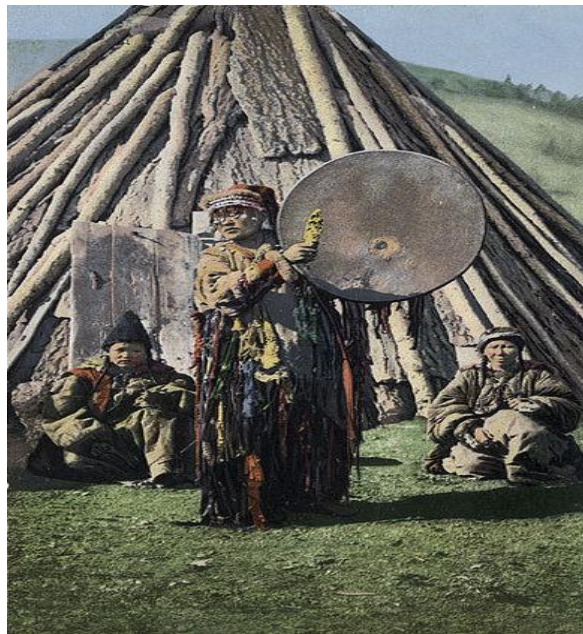
من خوشحال ام از اینکه این قیام و خیزش را در واقعیت امریک خیزش پرشور و متعهد و فرهنگی میگویم چونکه تا ثیرات خود را به مقیاس سرتا سری بالای تمام مردم در هر سطح و موقف بجا گذاشته است چنانچه من سال گذشته به جنوب شرق آسیا، اروپا، شرق میانه، امریکای لاتین و به دورادور ایالات متحده امریکا سفر کردم و به هر جایکه رفتم من این قدرت بیداری و آگاهی سرتاسری جهانی را احساس کردم و آن اینکه مردم این واقعیت را درک نموده اند که سنت های کهنه و قدیمی و وضع موجود «کنترول سیستم اقتصادی سیاسی» (corporatocracy) دگر نمیتواند برای مدت طولانی در خدمت کسی قرار گیرد و یا که بتواند منافع مردم را درسیاره ما تا مین نماید.

همه جانبه باید درک کرد که ما از مردم ما نی هستیم و بدان آگاه ایم و یا از آن شناخت داریم که این اقتصاد موجود جهانی در حال حاضر بطرز وحشتناک شکست خورده و در راه نابودی است، ساختار جیوپولیتیک ایجاد شده توسط دولت بزرگ و متکبر که در تحت کنترول مشاغل و بنگاه های بزرگ تجاری قرار دارد چنین به نظر میرسد که به یک رویای کا بوس تبدیل شده است. گرچه این سیستم یک زمانی چنین به نظر میرسید که در روند انکشاف و توسعه تمدن ما نقش بسزای داشت ولی آنچه که امروز بوضوح روشن شده است اینست که علی الرغم پیشرفتهای شگفت انگیز در بخش های طب، هنر، و در بسی ساحات دیگر که سیمای آنرا ما دنبال می نمایم وجود تاریکی شوم دیگر را نیز مشاهده می نمایم و آن اینکه صلح و بقای انسان معاصر در سراسر جهان به تهدید و شانتاژ مواجه است و بشریت از آن رنج میبرد و بوضاحت مشخص شده است که ریشه های این تهدید و شانتاژ در فعالیت های سوء و شوم شرکتهای بزرگ انحصاری نهفته است یعنی که این انحصارات نه تنها ریشه های بزرگ از رشد و نموی پیداور زمین را به نابودی می کشانند و یا آب و هوای سیارهء ماراملوث و کثیف می سازند بلکه آنها موجب رشد جوامع فقیر و گرسنه و ویرانگر نیز میشوند.

سمت و سو و یا وجهه تیره و تار این سیستم و یا جیوپولیتیک خلق شده اکنون به صفحه ای فوق العاده بحرانی خود رسیده است و این وضع موجود در ذهن ما چنین مفهومی را تداعی میکند که برای آینده نگری همه گونه های (species) ما چه از نظر نژادی، فرهنگی، اجتماعی و خطوط مذهبی که ما را با ذرایع مختلف از هم جدا ساخته و علیه یکدیگر قرار داده اند و یا ما را از قماش دیگر و خود را بالاتر از ما معرفی نموده اند با هم باید متحد شویم تا آنکه ما باید با هم یک جا چون تن واحد بمقابل آنهایکه از قدرت در دست داشته ای خود علیه ما سوء استفاده نموده اند و سیستم ویرانگر و تباہ کننده را گسترش داده اند، سیستمی که دیگر برای هیچ یک ما قابل تحمل نیست بمبارزه برخیزیم چونکه این زمان که زمان کمتر از یک فیصد (1%) صاحبان مشاغل بزرگ و دولت

حامی وکنتروگر آنها است سد راه فعالیت های شوم آنها شویم وبه ایجاد چنان سیستم دولتی دست یازیم که درخدمت (99%) جامعه قرار داشته باشد .

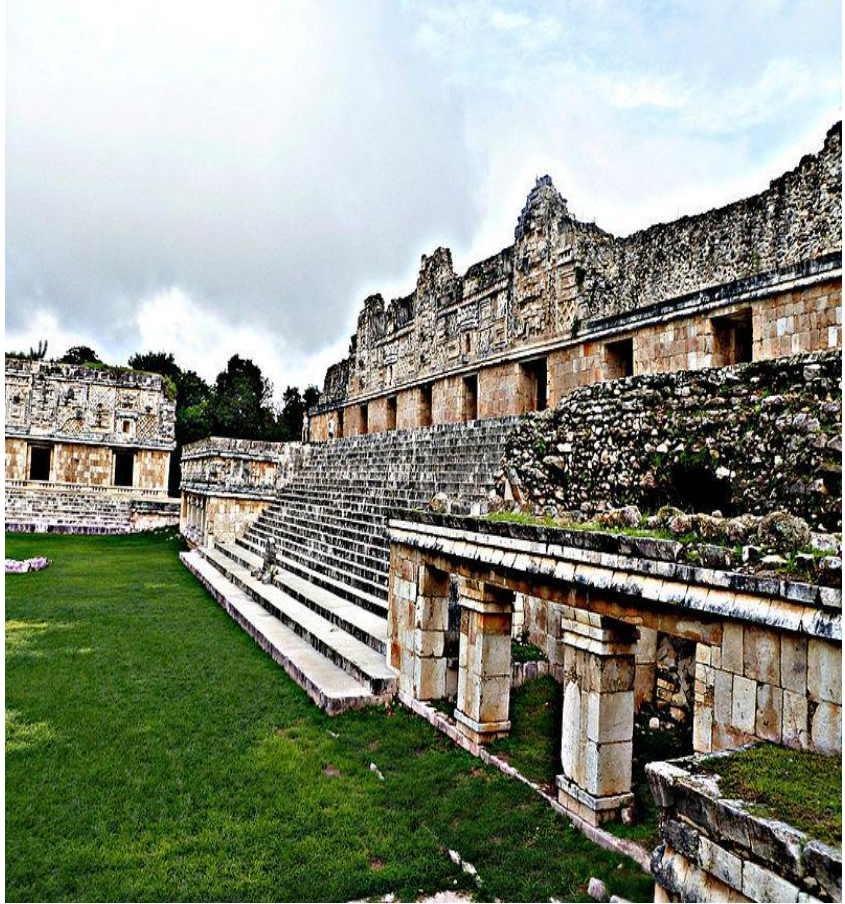
بیمورد نخواهد بود تا از یک مطلب مهم تاریخی وفرهنگی در اینجا یادی ته نمایم وان اینکه شامان های (باورهای سنتی دربرخی اقوام بدوی بوده است که از دوران قبل ازتاریخ درسراسر جهان وجودداشته است ) بومی از فرهنگ های سراسری جهان بما چاپ نسخه ای آبی را برای حرکت بجلو ارایه وافاده میدارد . که آنها طی هزاران سال آن را دیده ومشاهده نموده اند



نمونه ای یک شامن

هر فرهنگ وکلطور دارای داستان وتاریخ ورسالت مشخصی ازمرگ ونابودی یک وتولد وزایش دیگرخود است. یعنی یک فرهنگ بعد ازقرن ها معدوم میگرددوفرهنگی دیگری بوجود می آید .

از سال (1968) که من زنده گی کرده وبه مطالعه ای فرهنگ های بومی گوناگون درتمام قاره ها(به استثنای قطب جنوب که در آنجا چیزی نبوده)پرداخته ام پیروان همه ای این فرهنگ ها توام با یک نوع پیشگویی حضور یافته اند وچنین ادعا نموده اند که ما یک زمانی با داشتن یک پوتانسیل قابل ملاحظه برای تحول بزرگ وارد کارزار بوده ایم مایایی (Maya مردمان مکزیکی وامریکایی مرکزی )، کیوچاو ( مردم بومی امریکای جنوبی) اندس (سلسله کوه های اندیس در امریکای جنوبی ) بودایی های همالیا ، باده نشینان یا صحرا نشینان و بسیاری بدوی های دیگر جابجا شده در سیاره ما ، ما را



نمای از تمدن مایان (مکزیک امریکای مرکزی)



سلسله کوه های اندیس در امریکای جنوبی



نمای از همالیا



### باده نشینان عمان

وامیدارد که در همچو فرهنگ ها چه واقیعت های نیست که نهفته نباشد وبرما است که تا در آینده نگرهای خود به معنویت پررونق وثابت همچو فرهنگ ها وقع بگذاریم وبه انجام آن فعالیت ها که بتواند به غنای همچو فرهنگ ها بیافزاید باید تلاش نمایم . این رسالتهای و پیشگویی ها بما میگوید که ما داریم تا ازین صفحه ومرحله محرومیت بیرون رویم یعنی از الگوهای کاستی ها محدودیت ها و بیکاری ها وبی وظیفوی ها به مرحله ویا وخت وزمان تفاهم ها که بتواند جهان را در ارتباط قرار دهد وآنهم در صورتیکه اگر همه باهم باشیم .

بگونه مثال که چسان باید از این محدودیت ها وکاستی ها بیرون آیم که یکی از آنها این است وآن اینکه ما میدانیم که نفت وموادسوخث ناشی از فوسیل ها یا بقایای حیوانات درزیر زمین که منابع آن بسیار محدود است وازسوخث واحتراق آن اتموسفیر نه تنها که ملوث میشود بلکه تخریب نیز میگردد درحالیکه از جانب دگر ما میتوانیم به وفور انرژی طبعی از قبیل انرژی افتاب و باد وانرژی های بیشتر دیگر طبعی دست یابیم در صورتیکه فهم و تکنالوژی استفاده نمودن از آنها را دریابیم ویا فراگیریم پس این پیشگویی ها بما این رسالت را میدهد که بافراگیری وآموزش تکنالوژی لازم وبا استفاده از همچو انرژی های طبعی میتوانیم جلو تداوم سیکل تخریب وملوث شدن اتموسفیر را بگیریم که البته این رهنمود را علوم معاصر میتواند به اختیار ما بگذارد.

در سال «1980» هنگامیکه برای بار اول خواستم به نوشتن کتاب اقدام نمایم و به تدریس ورکشاپ به ارتباط شامانیزم (shamanism) بپردازم ، کارم من مورد توجه کتگوریهای حد اقل مردم قرار گرفت وعلت آن را میتوان عدم داشتن فرصت کافی وبهتر ازیک طرف واز جانب دیگر کم علائقی اشخاص وافرادیکه درسابق ما آنها را هیپی ها ویامد یرن تازه کار می نامیدیم بشمول تعداد ناچیز تجاران ودوکتوران ووکلا که به کار من چندان علاقمندی نداشتند بدانیم . اما اکنون وضع تغیر نموده وبه آن منوال قبلی نیست وآن اینکه در دیداری که باتمام اقشار وطبقات جامعه ویا تمام گروه های اجتماعی اقتصادی نمودم چنین دریافتم که آنها با شور شعف تمام از این نظریه وایده یعنی تغیر جهان حمایت خودرا ابراز داشته وبأ آن همصدا وهماهنگ وموافق اند .

در این دیدار ها که با بومی ها از فرهنگ های گوناگون صورت گرفت آنها چنین افاده نمودند « جهانی را که ما تصور میکنیم » خواب و تئوریت که ما را متوجه اقدامات ما میسازد که آن اقدامات را بکار برده ایم ، رویا های والدین ما ، رویا های مردمان قبل از آنها همراه با تصمیمگیریهای که آنها و مایان اتخاذ نموده ایم تصامیمی که اکنون دارد ما را در استانه ی نابودی قرار دهد و این خود باید چنان تکانه ای باشد که همه ما را از خواب بیدار بسازد و برای دفع آن که نابود نشویم لازم پنداشته میشود که خواب های جدیدی ببینیم و مطابق به آن به اقداماتی دست زنیم به تصور اینکه انقلاب در جریان است .

**باتقدیم درو دهای گرم**